



دانش

۲۸



دانش

۲۸

کاوش در ژنوم انسان غارنشین ...



خانه

۲۹

ابراز عواطف بدنی داشته باشید ...



جامعه

۳۰

گفت وگو با مرتضی حاجی



نگاه

به بهانه پیشهاد اصفهان به عنوان پایتخت فرهنگی

پایتختی دیگر باید...

*دکتر سیروس باور**

دهه ۳۰ را به‌خاطر یاوریم هنگامی که بخش خصوصی مشغول تسطیح تپه‌های کوتاه‌تر جنوب تپه امانیه بود (یعنی حدوداً در منطقه بلوار ناهید و سایر بلوارهای جنوب و شمال آن در محدوده بین خیابان ولی عصر و آفریقا) این فکر وجود داشت که چه خوب می‌شد که شهرداری سعی می‌کرد از گسترش شهر تهران به سمت شمیرانات جلوگیری کرده و کمربند سبزی از چمنزار و جویبار و درخت‌ها بین تهران و شمیرانات ایجاد کند تا محوطه‌ای برای تنفس شهر و فضای تفریحی برای گذراندن اوقات فراغت شهروندان باقی بماند. ولی چنین ایده‌ای هرگز به عمل نرسیده و گسترش شهر به‌طرف شمال این فضای خالی را هم از ساختمان‌سازی پر کرد و تهران را به شمیرانات و شمیران را تا جایی که امکان داشت به رشته‌کوه‌های توجال اتچنان چسباند که جایی برای تنفس شهر باقی نگذاشت. ما مسائل را یا از روی رویدادهای تاریخی یا اینکه در رابطه با سیستم ددقی تقویمی زمان‌بندی می‌کنیم. در شهرسازی، زمان‌بندی می‌تواند از روی آرایش متوالی مراحل رشد و تغییرات در یک شهر باشد. امروز کار ما دیگر تشخیص علامت بیماری شهری نیست، بلکه تفکری عمومی‌تر در مقیاسی است بسیار وسیع. به‌نظر می‌رسد، هر عملی که روی این شهر (که بدون برنامه گسترش یافته است) انجام گیرد، گره زدن رشته گسسته عناصر مختلف آن است با همان شیوه و تفکر قدیم. ساماندهی یک شهر از دید فیزیکی، همان شیوه تفکر قدیم است. ساماندهی خیابان‌ها و خیابانی را به طراحی شهری کشاندن، خط آسمان را سامان دادن یا همسطراز کردن...!!-جامعه چه می‌شود، این هیاهو، این ناپسانمی، این آلودگی، این شلوغی. هرچه شهر بزرگتر شود، از آسایش و ایمنی کاسته می‌شود. تمام این فعالیت‌ها چون جامعه را به راهی هدایت نمی‌کند، بی‌هوده و پوچ در نظر جلوه می‌کند. مسائلی که عصر ما و شهر ما با آنها رو در رو است، مسائلی است که هیچ علم و دانشی نمی‌تواند به آنها پاسخ دهد. در این شهر نه به زندگی می‌شود فکر کرد و نه کسی می‌تواند در فکرش زندگی کند، ولی در عوض در فکر خود زندگی کردن و به زندگی خود فکر کردن برای بهتر زندگی کردن یعنی داشتن احساس مسئولیت برای زندگی بهتر در جا و مکانی بهتر. . . . چون «چگونه زیستن» پرسشی است اخلاقی که می‌تواند بنیاد هستی ما را درگروگن سازد. ولی به هر حال زندگی فضا و مکان می‌خواهد، چه در طبیعت یا در شهر. این فضا و مکان اگر

مخدوش باشد، ناموزن و بی‌حساب باشد، آشفته و ... هم گسسته باشد، زندگی انسان در آن آشنگی و ناموزنی. . . . نمی‌تواند زندگی‌ای باشد که براساس فلسفه‌ای علمی یا اخلاقی پایه‌گذاری شده است. بنابراین باید در جست‌وجوی فلسفه‌ای برای زمان خود باشیم و همچنین یافتن جا و فضایی جهت پیاده‌کردن فلسفه جدید برای رسیدن به یک زندگی سالم، «اندیشیدن به زندگی» به انسان توانایی می‌دهد، «توانایی لذت بردن». به حرکت‌های مردم در شهر نگاه کنید، همه در تکاپوی حیات، همه در تکاپوی معیشت، همه در تکاپوی حل مشکلات و گرفتاری‌هاشان هستند. این در تمام شئون اجتماعی و حرکت‌های شهری و روابط اجتماعی و خدمات شهری و مراکز آموزشی دیده می‌شود. یکی از مشکلات شهر تهران درواگانی موجود در جامعه آن است که در تمام محورهای زندگی آن رسیخ کرده‌است. سنت و مدرنیته این درواگانی در جوامع مختلف مثل جامعه صنعت، جامعه بازار، جامعه خدمات و اداری، جامعه کسب، جامعه دانشجوی، جامعه روشنفکر، تحصیلکرده و متخصص، جامعه ارثشی و جامعه حکومتی، در همه جا به چشم می‌خورد. در زمان حال «ا» در یک ناپایداری همه جریانات زندگی می‌کنیم. این ناپایداری‌ها بر تفکر ما تاثیر فراوان گذاشته است ولی تفکر کنونی اندیشمندان در برابر این فرآیند ناپایدار، در موضع فداقی قرار گرفته است. درحالی که ناپایداری همیشه به طرف نابودی پیش می‌رود و این ضعف عمومی اندیشه ما را ناتوان و درمانده کرده‌است و لازم است که در آستانه تجدیدنظر در تمام نظر به‌های گذشته قرار گیریم و در نهایت بتوانیم چیزی را جانشین این وضع ناپایدار کنیم و شاید به این خاطر است که بیشتر فکر می‌کنیم همین وضع است که آن را حالت دموکراتیک تلقی کرده‌ایم. ولی لازم است بدانیم که این وضع موجود در این شهر دیگر چاره‌ساز نیست و به درد نمی‌خورد، حال چه باید کرد؟ به‌نام دموکراسی کارها را به دست مردم رها کنیم؟ مسانکشی و ساختمان‌سازی را اینجا دارای یک مفهوم است.

بنابراین تمام آنچه را می‌توان جست‌وجو کرد یک بیشش «جایگزین» است که وضع ناپایدار را در جهتی پایدار هدایت کند و فقط در این صورت است که اندیشمندان و روشنفکران فضایی برای عرضه مطالعات و تحقیقات و نظریه‌های خود پیدا خواهند کرد. امروز آنچه بیشتر لازم است فکر ما را متوجه خود سازد اندیشیدن به جهان مدرن است. توسعه پایدار یا تعریف‌های مشابه برای شهری مانند تهران صحبتی است «سورزالیستی» یعنی هیچ‌وقت به عمل نمی‌رسد. همه می‌دانیم که هر شهری دارای محدوده‌ای ذات معین برای جمعیتی معین. حال اگر تمام این معیارها، قوانین، ضوابط، راه‌حل‌ها، دسترسی‌ها و آنچه که از قبل طرح ریزی و محاسبه شده است به هم ریخته شود، از هم گسسته شود و به همین ترتیب جامعه هم نامهمگن شود. از جامعه روستایی، جامعه صنعتی، دانشگاهی، سنتی، روشنفکری تا جامعه اداری، فرهنگی و جز آن در یک جا و مکان دور هم جمع و در هم ادغام شوند چه انتظاری برای ساماندهی و آرایش معنوی و فیزیکی آن می‌توان داشت. جز اینکه بعضی از بخش‌های مشخص که دارای هدفی معین هستند را از سایر بخش‌ها جدا کرد و در مکانی دیگر فضایی جدید و تازه و خالص را به آنها عرضه کرد تا به تقاضاهای مختلف و متعدد، جواب‌های بهتری را بدهند. از این رو است که انتخاب شهری به‌عنوان پایتخت فرهنگی ایران اا همه مشکلاتش می‌تواند به بسیاری از سنواها و نیازهای امروز و فردا پاسخ دهد و این همتی والا و عزمی راسخ می‌طلبد.

***عضو هیات امنای انجمن مفاخر معماری ایران**



طرح نقاشی زندهایم

نیز با همین اتهام دستگیر و روانه زندان شده بود اما با جلب رضایت شکات از زندان آزاد شده و دوباره دست به اعمال گذشته‌اش زده است.

یلدا بعد از دستگیری به کلانتری منتقل شد و تحت بازجویی قرار گرفت. در این بازجویی‌ها مشخص شد هویت اصلی او سودابه است. او که از همسر خود متارکه کرده و حدود ۲۸ سال سن دارد پا دریافت شناسنامه المثنی علاوه بر اینکه خود را در شناسنامه مجرد اعلام کرده سن خود را نیز به ۲۳سال کاهش داده بود. بعد از تشکیل پرونده سودابه به اداره آگاهی تهران منتقل شد. در بررسی‌های کارآگاهان مشخص شد از ۲۲زن و دختر جوان به بهانه‌های مختلف از جمله درمان بیماریاری، حل اختلافات خانوادگی و شخصی و پیش‌گویی از آنها پول و طلا می‌گرفته است.

پرونده این زن کلاهبردار هم‌اکنون در اداره آگاهی و دادرسی جنایی تهران در حال رسیدگی است.

■ **دستیابی به آمال به چه قیمت**

کلاهبرداری تحت عنوان فال‌بینی و رمالی در چند سال اخیر افزایش چشمگیری داشته است. این افراد شیناد و سودجو از اعتقادات مذهبی و باورهای دینی مردم سوءاستفاده کرده و به بهانه‌های مختلف از آنها پول‌های کلانی اخذ می‌کنند. بیشتر قربانیان این افراد زنان و دختران جوان هستند که بعضاً توسط این افراد شیاد اغفال شده و سر از باندهای فساد درآورده‌اند. در بیشتر موارد نیز دخالت‌های این کلاهبرداران در زندگی افراد موجب بروز اختلافات شدید خانوادگی و در نهایت از هم پاشیده شدن کانون گرم خانواده آنها می‌شود.

در چند سال گذشته خبرهای مشابه زیادی را در صفحات حوادث روزنامه‌ها دیده‌ایم. مهمترین این

را که مشغول جمع کردن وسایل منزلش بود دستگیر کردند.

یلدا بعد از دستگیری به کلانتری منتقل شد و تحت بازجویی قرار گرفت. در این بازجویی‌ها مشخص شد هویت اصلی او سودابه است. او که از همسر خود متارکه کرده و حدود ۲۸ سال سن دارد پا دریافت

شناسنامه المثنی علاوه بر اینکه خود را در شناسنامه مجرد اعلام کرده سن خود را نیز به ۲۳سال کاهش داده بود. بعد از تشکیل پرونده سودابه به اداره آگاهی تهران منتقل شد. در بررسی‌های کارآگاهان مشخص شد از

سودابه نزدیک به هفت سال سابقه مجرمیت دارد و قبلاً

پول‌هایش را از او پس بگیرد اما وقتی به جلوی در خانه یلدا رسید انبوهی از جمعیت را دید که همگی همچون

او فریب حرف‌های او را خورده بودند.

همان دختر جوانی که به عنوان منشی در خانه یلدا

کار می‌کرد نیز میان جمعیت دیده می‌شد. او به نازنین گفت: من هم فریب یلدا را خوردم، وقتی برای اولین بار به خانه او رفتم به من گفت به زودی چشمانم نابینا می‌شود و از من خواست برای اینکه این اتفاق نیفتد در فضای خانه او که در آن چشم‌هایم شفا پیدا می‌کند بمانم و به عنوان منشی به تلفن‌هایش جواب دهم، در حالی که فقط ماهانه ۲۰ هزار تومان به من حقوق می‌داد. زن دیگری نیز که جلوی در خانه یلدا بود برای بهبود شنوایی‌اش به او مراجعه کرده بود و زن کلاهبردار در مقابل گرفتن ۲۰۰ هزار تومان یک دانه تسبیح به وی داده بود تا در گوشش بگذارد.

به این ترتیب بدقیقه ماموران کلانتری ۱۵۰

تهرانسراسر از موضوع مطلع شدند و به محل رفتند. ماموران با کسب نیابت قضایی وارد خانه یلدا شده و او

محمد شهریاری*: سابقه جرم‌انگاری رمالی به آئین‌نامه امور خلافتی برمی‌گردد. ماده سوم آئین‌نامه مذکور بیان داشته است که اشخاص ذیل به هفت تا ۱۰ روز حبس تعزیری و از ۱۰۰ تا ۲۰۰ ریال غرامت محکوم می‌شوند: کسانی که رمالی، جفر، تعبیر خواب، کف‌بینی، افسونگری، جادوگری، جن‌گیری، فال‌گیری، پیشگویی، چله‌نشینی، بخت‌گشایی و امثال آنها را وسیله معرکه یا دوره‌گردی قرار داده یا با باز کردن دکان و خانه اعمال مزبور را

پیشه و وسیله کسب و استفاده خود قرار دهند. در سال ۱۳۵۲ ماده واحده مربوط به تغییریر و اصلاح مجازات‌های خلافتی تصویب شد و مجازات حبس از رمالی حذف و برای آن فقط جریمه نقدی تعیین شد. با توجه به مراتب فوق چنانچه ملاحظه می‌شود قانو‌نگذار در سال ۱۳۲۴ اقدام به بزه‌انگاری رمالی کرده است و رمالی را در ردیف جفر، تعبیر خواب و ... آورده است و برای آن مجازات تعیین کرده است. با توجه به حذف جفر، جنایت و خلاف از قوانین جزایی فعلی ایران لذا آئین‌نامه مذکور قدرت اجرایی خود را از دست داده است و برای مجازات افراد

نگاهی به پرونده رمال کلاهبرداری به نام یلدا

یک میلیون بده فالت بینم

بهنام پاکزاد

دختر جوان ۲۱ سال بیشتر نداشت. دانشجویی سال دوم است. هر روز مسیر دانشگاه تا خانه را با اتوبوس طی می‌کند. یک روز که هنگام بازگشت به خانه مثل همیشه در ایستگاه اتوبوس نزدیک میدان انقلاب منتظر اتوبوس نشسته بود، زنی جوان در حالی که چادر عربی به سر و یک عدد تسبیح در دست داشت کنار او نشست. آن زن زیر لب زمزمه می‌کرد گویی که دعایی می‌خواند. بعد از اینکه زمزمه‌اش تمام شد به دخترک نگاهی انداخت و سر صحبت را باز کرد.

– دانشجویی؟

– بله.

– چند سال داری؟

– ۲۱ سال.

– اسمت چیه؟

– نازنین.

– چقدر خوب، درس هایت را خوب می‌خوانی؟

– بله، درس مهم‌ترین دغدغه‌ام است.

– من خواهری هم سن وسال تو دارم اما درس نمی‌خواند.

در این لحظه اتوبوس وارد ایستگاه شد. دخترک به همراه زن جوان سوار اتوبوس شدند. داخل اتوبوس شلوغ بود. در حالی که هر دو ایستاده بودند زن جوان به صحبت‌هایش ادامه داد. کم‌کم اتوبوس به ایستگاه پایانی نزدیک می‌شد. زن جوان که حالا دیگر اعتماد دختر جوان را به دست آورده و با او طرح دوستی ریخته بود، کارت ویزیتی از کیفش بیرون آورد و آدرس خانه‌اش را پشت آن نوشت و آن را به دخترک داد.

در این لحظه اتوبوس به ایستگاه مقصد رسید و همه مسافران پیاده شدند. دختر با زن جوان که خود را یلدا معرفی کرده بود خداحافظی کرده و به خانه رفت.

■ ■ ■

یک هفته بعد نازنین در حالی که از دانشگاه زودتر از روزهای پیش خارج شده بود تصمیم گرفت سری به خانه یلدا بزند. کارت ویزیتی را که یلدا به او داده بود از بین خرت و پرت‌هایش پیدا کرد و به سمت آدرس واقع در شهرک پاسداران رفت.

زنگ خانه را زد. دختر جوانی در را به روی نازنین گشود. نازنین بعد از اینکه مطمئن شد آنجا خانه خودش است وارد شد. خانه یلدا بیشتر شبیه یک دفتر کار بود با این تفاوت که دیوارهای خانه پر از تمثیل‌های منسوب به امانان بود. دختر جوان که در خانه باز کرده بود پشت میزی که سه عدد تلفن روی آن قرار داشت نشست و از نازنین خواست تا چند دقیقه منتظر بماند.

طی قفاقتی که او منتظر بود تا یلدا را ببیند زن‌های جوان بسیاری به آن جا آمده بودند.

نازنین متحیرانه به این سو و آن سو نگاه می‌کرد. دو دختر جوان از داخل اتاق بیرون آمدند. دختر جوان که پشت میز نشسته بود از نازنین خواست تا داخل اتاق مذکور برود. نازنین هم وارد اتاق شد. یلدا در حالی که همان چادر عربی را به سر داشت و تسبیحی به دست گرفته بود پشت یک میز نشسته بود. به محض مشاهده نازنین از جایش بلند شد و شروع به صحبت کرد.

نازنین در همان دیدار متوجه شد که یلدا متفاوت است. متفاوت از بقیه، آتقدّر که می‌تواند غیب بگوید این را خودش گفته بود. به همین دلیل رفت و آمدهای خود را به خانه او ادامه داد.

مدتی گذشت. بعد از چند بار مراجعه هر یک روز یلدا به نازنین گفت می‌خواهد که حقایقی را برایش بازگو کند. اما به شرطی این کار را انجام می‌دهد که نازنین در مقابل افشای آن حقایق مبلغ ۵۰۰ هزار تومان به او بدهد. نازنین که بسیار مشتاق بود تا حقایق زندگی‌اش را بداند هرچه طلا و جواهر و پول نقد همراه خود داشت به یلدا داد.

یلدا با حالتی عجیب به نازنین گفت: مادرت سرطان دارد و ظرف ۲۰ روز آینده خواهد مرد.

او با تحت‌تاثیر قرار گرفتن نازنین از صحبت‌هایش ادامه داد: بدبختی به تو و خانواده‌ات رو کرده چرا که به زودی پدرت نیز در یک سانحه تصادف و در اثر برخورد با یک کامیون کشته خواهد شد. در این لحظه